

بمعنی نبرده دیدم که لغتم و منیکه دو آستم در هیتم
 ایشان از منیکند در بیع آدم ریت ستوران و ایند
 داری در محله کوران ولیکن در معنی باز بود و
 سخن در از در معنی این آیه که سخن اقرب الیه
 من حبیب الوردی سخن گمانی رسامینده بودم که میگویم
 دوست نزدیکتر از من نیست و این عجبی که من از او
 دورم چکنم با که توان گفت که دوست در کنا
 من و من مهورم من ارشد لب این سخن مست
 و فضل قبح در دست که روزه در کنا مجلس گذر
 که در در آخر در او اگر که دفعه بود که دیگران بهواقت
 او در خورش آمدند و خادمان مجلس در جوش گفتیم

سجده

سبحان الله دوران با خبر نزدیک و نزدیکان بی
 دوریت هم سخن که کند مستمع باوت لفظ از تکلم
 مجوی حکایت زاهدی بهمانی پادشاهی رفت چون
 خوردن شست کمر از آن خورد که اراده آن بود
 چون بنماز کردن برخواست زیاده از آن کرد که عا
 او بود تا طن صلاحیت در حق وی زیاده کند پست
 رسم ز نسبی یکعبه ای اعرانی این ره که تو میزد
 برتستانت چون بمقام خویش باز آمد سفره باز
 کرد تا شاول کند پیری صاحب فرست داشت
 گفت ای پدر مگر در دعوت سلطان خیزی نخورد
 گفت در نظر ایشان چسپیری نخوردم که بخار آید گفت

حضرت علی علیه السلام
 در روزی که در آن
 روز